

”قارنا“ در دفتر خاطرات

اوایل شهریور ماه سال ۵۸ بود مردم ایران که به بهای خون فرزندان شان نظام شاهنشاهی را بگور سپرده بودند با دقت کم نظیری رونق رویدادها و دگرگونیهای پس از قیام ۲۲ بهمن را دنبال میکردند. مردم که سایه سیاه حاکمیت منفور نظام پادشاهی را از سر خود برداشته

۴

مژده سلطنت طلبان به ملت ایران

سلطنت طلبان ایرانی این روزها سرودهای پیش از سابق براه انداخته اند. و جنب و جوش زیادی از خود نشان میدهند. بیگمان بسیاری از خوانندگان ممکن است هیچ ضرورتی برای گفتگو بپرامون سلطنت خواهان نبینند. زیرا که مردم ایران عموماً از خرد و کلان و پیرو جوان در جریان

۵

خیال باطل!

رژیم آخوندی، رژیم دروغ و ریا این روزها در حالیکه برای کردهای عراق اشک تمساح میریزد، خود در کردستان ایران فشار و سرکوب فاشیستی را بعد نهایت رسانده است. بدیهی است این رژیم ضد خلقی در هشت سال گذشته که با عراق در حال جنگ بوده، وحشی پیش از آغاز جنگ هم سیاست، موضع، رفتار و عملکردش نسبت به خلق کرد ریاکارانه بوده است. یعنی از سوی ابراز دلسوزی دروغین برای خلق کرد در کردستان عراق و از سوی دیگر انکار هر گونه حقوقی برای این خلق و ایجاد فضای فشار و اختناق برای وی در کردستان ایران و در خود ایران.

۲

در این شماره:

- ۷ ● حزب دمکرات و مذهب
- مبارزه با رواج مواد مخدر
- ۱۰ ● در جمهوری اسلامی
- ۱۲ ● چند خبر مهم ایران و جهان
- ۱۴ ● نگاهی کوتاه به اوضاع بلوچستان
- ۱۸ ● نمونه ای از جنایات رژیم

گالچینی از عملیات پیشمرگان جنوب

۱۳۶۷/۵/۱۷

در یک عملیات حمله و کمین که از طرف پیشمرگان نیروی "ناگری" در شمال کردستان بر بایکاهای رژیم مستقر در آبادیهای "کوشن"، "ناوئر"، "کوران" و راههای ارتباطی آنها صورت گرفت حداقل ۲۲ نفر از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند و ۶ نفر هم به اسارت درآمدند. از کشته ها تنها ۲ نفر مورد شناسایی قرار گرفتند، که یکی از آنها بیام" سید سوک خلیلی" ستوان یکم بناده اهل شاهیست.

۹

پیش سوی تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی

خیال باطل!

اما این اواخر بویژه پس از اعلام آتش بس میان ایران و عراق همانطور که گفته شد سیاست سرکوب و فشار بر خلق کرد در کردستان ایران ابعاد پیشین را در نوردیده است.

اینک فشار رژیم آخوندی در کردستان گسترده تر و همه جانبه تر است. در حقیقت رژیم تمامی راههایی را که در چند سال گذشته در مبارزه علیه خلق کرد آزمایش کرده، و همه شیوه‌هایی را که در پی این هدف بکار گرفته، اکنون با هم و یکجا بکار می‌گیرد. هم به جعل و روغ و افترا می‌پردازد، هم به ریاکاری و عوامفریبی پناه می‌برد، هم از سلاح زنگ زده برانگیختن احساسات مذهبی مردم عامی سود می‌گیرد، هم برای خرید افراد خود فروش و اجیر کردن مردوزان و جاسوسان در کیسه را باز گذاشته است، هم به تهدید و ارباب توکل می‌جوید و نسبت به مردم بی دفاع کردستان انواع جنایت مرتکب می‌شود، و بالاخره بر سرکوب و فشار در برابر نیروی پیشمرگ تا آنجا که در توانش باشد می‌افزاید. مزدوران و نیروهای سرکوبگر رژیم هم‌اکنون در سراسر کردستان، بویژه در دهات در تلاشند تا مانع همکاری مردم با حزب و نیروی پیشمرگ گردند. اعلامیه‌های تهدید آمیز چاپ و برد یوار منازل و مساجد می‌چسبانند. دست‌های مسلح جنایتکار و رفتار فاشیست رژیم بطور مرتب در روستاها به گشت می‌پردازند، و نه تنها تهدیدات مکتوب در اعلامیه‌ها را تکرار می‌کنند، بلکه علاقم مردم را مورد اذیت و آزار قرار میدهند، به آنان اهانت و بی‌حرمتی می‌کنند، مورد ضرب و شتمشان قرار می‌دهند و دارای ناچیزشان را به غارت می‌برند و سرانجام بازداشتشان می‌کنند. و بسا وضعی اهانت‌آمیز به زندان می‌فرستند.

روشن است که مزدوران رژیم برای انجام این

میل آنان یاشک و گمانشان نسبت به کسی کافیتست که خود را به اعمال هرگونه کار ضد بشری نسبت به وی مجاز بدانند. واضح است که در کنار این اعمال، شکار جوانان برای اعزام به سرسازي و خصوصاً وادار کردن آنان به مزدوری در کردستان بسختی ادامه دارد. رژیم بحیال خود نه فقط خواهان آنست که مردم را از همکاری با حزب و پیشمرگ باز دارد بلکه از راه اعمال زور و ارباب می‌کوشد آنان را در برابر پیشمرگ قرار دهد، و باین طریق می‌خواهد مردم کردستان را و بخرکند تا در برابر هم قرار گیرند و بکشتن یکدیگر بپردازند.

رژیم نسبت به خانواده‌های کادرها و پیشمرگان رفتار ویژه‌ای دارد. آنها را یک به یک زیر فشار می‌گذارند تا بهر طریق فرزندانشان را از صف مبارزه بیرون کشیده تسلیم رژیم کنند. در این رابطه، هم نرمی و روی خوش نشان می‌دهند و به وعده‌های دلخوشکننده متوسل میشوند و هم تهدید به حبس و تبعید می‌کنند. در عمل نیز این تهدیدات تا اندازه زیادی بکار گرفته می‌شوند، و تاکنون بسیاری از همسران و فرزندان کادرها و پیشمرگان حزب به شیوه وحشیانه‌ای از خانه و کاشانه‌شان رانده شده‌اند، یا گرفتار زندان و شکنجه گشته‌اند.

اعدام اعضا، زندانی حزب و یا آنهایی که از نظر رژیم عضو و یا همکاری حزب شناخته شده‌اند، با وحشیگری بی نظیری ادامه دارد. رژیم وسیعاً به اعدام کسانی پرداخته که ۲ یا ۴ سال است در زندان بسر می‌برند و برای بیشتر آنان هیچ مدرک و دلیلی دال بر همکاری آنان با حزب در دست نیست. ما در این شماره مبادرت به چاپ نمونه‌ای از این عمل جنایتکارانه می‌کنیم که اخبار آن از نواحی مختلف کردستان بدستمان رسید. است که چه این نمونه نشانگر همه اقدامات نیست (چراکه رژیم با خبر اقدامات را اعلام نمی‌کند و با نظریاتی اعلام میکند که دیر و با غیر دقیق است) اما در ضمن سطح هم بدون

گمان بیزاری و نفرت همه انسانهای شرافتمند را برمی انگیزد.

میدانیم که اقدام وسیع مبارزان و آزاد یخواهان از طرف رژیم ضد خلقی آخوندی، نه کاری است بی سابقه و نه در این روزها ویژه، کوشندگان و مبارزان حزب دمکرات کوردستان ایران است. اما اقدامهایی اینچنین گسترده و با این شیوه و وحشیانه همراه با انواع فشار و اعمال زور بر مردم کوردستان که به برخی از آنها اشاره کردیم مفهوم ویژه خود را بهتر آشکار میسازد. در کنار همه این اعمال فشار بر مردم عادی کوردستان، فشار نظامی و سرکوبگرانه بر نیروی پیشمرگه، نیز البته در آخرین حد خود ادامه دارد.

رژیم تا قبل از آتش بر سر با عراق حداقل ۳ هزار پایگاه کوچک و بزرگ نظامی در کوردستان داشت که عدد نفقات این پایگاهها با احتساب نیروهای مسلح پادگانهای بزرگ متجاوز از ۲۰۰ هزار نفر بود. اما حالا بعد از اعلام آتش بر سر جنگ با عراق، شماره بسیار بیشتری از نیروهای ضد خلقی و مزدور خود را، مخصوصاً از آنها یکی که نیروهای " عقیدتی " نام گرفته اند از نقاط دیگر به کوردستان آورده است و اینکار را همچنان ادامه میدهد. وضع چنان شده است که اگر تاکنون کوردستان شکل یک پادگان بزرگ نظامی را داشت اینک دیگر به پادگانی تبدیل شده است که بزرگترین آنها میتواند شبهه نیروی مسلح را درخسود جای دهد.

در راههای اخیر رژیم با استفاده از پول و نیز فشار و تهدید شبکه ای از جاسوسان و خبیران چینیان در کوردستان ایجاد کرده که در حال حاضر این شبکه را بطور بسیار جدی بکار انداخته است.

وظیفه این جاسوسها و خبیر چینیها اینست که همکاریهای مردم با حزب و پیشمرگان، راههای آمد و رفت و مکانهای استراحت پیشمرگان، و سایر اطلاعات را جمع

و شرکت مردم در جنبش را با اطلاع نیروهای سرکوبگر رژیم برسانند.

در این اواخر سعی رژیم برای توسعه این شبکه جاسوسی و بکار گرفتن شمار هرچه بیشتری از افراد بدین منظور به اعلا درجه خود رسیده است.

اما، آیا تمام این تقلادهای فاشیستی و اینهمه اعمال فشار به کجا و به چه نتیجه ای خواهد رسید؟ پاسخ این سؤال برای هرکسی که اندکی روشن بینی سیاسی داشته باشد، و کم و بیش بر روند تاریخ و قوانین بی چون و چرای تکامل اجتماع انسانی آگاه باشد، روشن است. کاربرد زور، کشتار، سرکوب و جنایت هر چند ممکن است موقتا همانند قطعه ابری سیاه درخشندگی آفتاب را بپوشاند، و برای مدتی کوتاه مانع رشد نیروهای بالنده گردد، اما بدون تردید هیچ نیرویی نه تنها قادر به عقب راندن چرخ تاریخ نیست، بلکه حتی نخواهد توانست برای مدت زمان درازی هم پیشرفت آن را سد کند. نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی و فاشیستی بسیاری در زیر دندانهای چرخ زمان خرد شده اند که رژیم لرزان و بی پایه آخوندی در مقابل آنها بسط حساب هم نمی آید.

خلق قهرمان و انقلابی کرد ثابت کرده است که تحت هیچ نوع فشاری در برابر اشغالگران سر فرود نمی آورد. این خلق قهرمان در هر آتشی که بسوزد از خاکستر آن، آتش انقلابی فروزانتر و گرمتر از پیش برخواید فروخت.

حزب انقلابی دمکرات حزب محبوب خلق کرد هم تاکنون بخوبی نشان داده است که فشار و اختناق نه تنها نتوانسته مانع از فعالیت قهرمانانه کادرها و پیشمرگان شود، بلکه این خود محرکی بوده است که مبارزه اش را فدای کارانه تر و پیاپی تر از پیش تداوم بخشد.

۹۹ قارفا ده دور دفتر خاطرات

بودند و در آغاز امید وار بودند دیگر هرگز روزهای سیاه و ملوایند بختی در زندگانی خود باز نییند در آنروزها سرآغاز اعمال فاشیستی و آثاری از ماهیت ضد خلقی اخوند های واپسگرا را که بر جایگاه شاهان تکیه زده بودند آشکارا بچشم می دیدند . از سوی خمینی بر علیه مردم آزاد یحواوه کردستان اعلام جهاد شده بود و عمراه با آن در سراسر ایران آزاد یهای دمکراتیکی که در نتیجه انقلاب بدست آمده بودند بشدت پایمال می شدند . این وضع خلقهای ایران را نگران نموده ، و بیم فروریختن پایه های امید ها و آرزوهای که در راستای دستاورد های انقلاب مطرح شده بودند آنها را در رموجی از اندوه و ماتم فرو برد .

در کردستان شرایط ویژه ای حکمفرما بود . نزدیک به هفتاد سال بود که کردستان در آتش جنگ وسیع تحمیل شده از سوی حاکمیت اخوندی می سوخت .

بجرم آزاد یخواهی بارانی از سرب و آتش بر سر شهرها و روستاها فروریخته میشد و مردم کردستان از عرسو توسط هزاران مزدور مسلح مورد حمله قرار میگرفت . در هر چند کیلومتر از خاک کردستان ، آثباتی از تسوی و تانک جهت سرکوب و زهر چشم گرفتن از مردم مسفر شده بود . هواپیماهای بمب افکن رژیم دافع در آسمان کردستان در حال گشت زنی بودند و اسد اران و کمیته چپهای منکبی و حزب الهی ژ - ۳ بدوش و تبر و قه بدست از این روستا به آن روستا ، و از این شهر به آن شهر بمنظور غارت و دزدی و جنایت در حال رفت و آمد بودند . مردم میبارز کردستان که در جریان انقلاب ۲۲ بهمن یادگانه ها و پاسگاههای حکومت محمد رضا شاه را خلع سلاح کرده و بمنظور دفاع از آزادی و تحقق حقوق خویش این سلاحها را بدست گرفته بودند ، اکنون دست فشار قرار داشتند تا این سلاحهای مصادره شده را

به رژیم تحویل دهند . لیکن مردم آگاه و انقلابی که در جریان جنگهای سنج و ننده چهره کربه رژیم را علل دیده و شامند اعدامهای یکی پس از دیگری فرزندانشان بدست جلا دانی چون خلخالی در پاره ، سنج ، میوان و سقز بودند ، به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر فشار جمهوری اسلامی نبودند . به همین دلیل با تمام توان در برابر این یورش وسیع سنگر گرفته و در بسیاری مناطق طعم تلخ شکست را به پیورشگران چشاندند .

مبارزه پیگیرانه ، توده های مردم کردستان و مقابله قهرمانانه نیروی پیشمرگ ، لشکریان رژیم را بسیار عصبانی کرده بود . بغض و کینه بگونه های وجود نیبروی یورشگر را فرا گرفته بود که از ارتکاب هیچ جنایتی خودداری نمیکردند . آنها کینه بزرگی نسبت به خلق کرد بدل گرفته بودند و به هیچ موجود زنده کردستان رحم نمیکردند . بویژه در آذربایجان غربی و بد شمال واقعه جانگداز ننده در بهار آنسال ، کهنه ساواکیهای رژیم شاه در زیر بال اسلام به میدان آمده ، به مشاور و راهنمای واپسگرایان جنایتکاری چون اخوند حسنی و سرمد سنگ ظهیرنژاد تبدیل شده بودند و متفقاً طرح از بین بردن مردم کردستان را پی می ریختند .

بنیه : خیال باطل!

تنها رژیمهای ضد خلقی و غافل از تمامی حقایق زمان چون رژیم اخوندی هستند که می پندارند با فشار و کشتار می توان خلقی پیاخته و قهرمانی چون خلقی کرد را وادار به تسلیم و رعایت کردن مبارزه برای احقاق حقوق انسانی خویش نمود ، و وی را از ادامه مبارزه برای آزادی و دمکراسی منصرف کرد . چه خیال خامی !!

مژده سلطنت طلبان به ملت ایران

و "شاهنشاهی" را از نومطرح می‌سازند، بدون شک حس می‌کنند که کسانی هستند به سخنانشان گوش فرامی‌دهند، و انتخابی هستند که برای برهائی از تاریکخانه‌ای که اکنون در آن محبوس‌اند، انتظار تابیدن نوری را از سوی سلطنت دارند!

اینهم بهیچوجه چیز غیر منتظره‌ای نیست؛ ۹ سال اقتدار خود سرانه و ارتجاعی آخوندی، ۹ سال جنایت و خیانت، ۹ سال کشتار و ویرانی، ۹ سال بی‌مسئولیتی نسبت به سرنوشت خلقهای ایران، مردم را به چنان روزگار سیاهی نشانده است که هر از گاهی از شاه و رژیمش یادی بکنند!

می‌گویند در جهنم عقربهای سی هستند که انسان از ترس آنها سه مار غاشیه پناه می‌برد!، حکایتی رژیم آخوندی و رژیم پادشاهی هم درست چنین است (چنین پیدا است یکی از رسالتهای آخوند ها این است که جهنم دنیای دیگر را در همین دنیا از همین حالا برای مردم فراهم کنند!)، مردم هنوز ظلم و زور، دیکتاتوری، بیعدالتی و خیانت‌های شاه و دارودسته‌اش را از یاد نبرده‌اند. سلطنت در ذهن و یاد خلقهای ایران پیشینه‌ای سیاه هزاران ساله دارد و این پیشینه دور و دراز براز رنج و درد به آسانی محو شدنی نیست. اما هنگامی که با جثمان خود می‌بینند و بارگ و پوست خویش احساس می‌کنند که رژیم آخوندی تنها در مدت ۹ سال

انقلاب سال ۵۷ نسبت به سلطنت‌نظر خود را بطور روشن ابراز داشته، و قاطعانه نشان داده‌اند که در ایران دیگر جایی برای سلطنت‌طلبی باقی نمانده و ریشه سلطنت برای همیشه بایستی قطع گردد. با وجود این، همینکه اکنون سلطنت‌طلبان حد را به تکاپو افتاده‌اند، خود باین معنا است که در آن قرار قاطع و روشن، برخی نکات جای بحث پیدا گشته است. واقعیت آن است که اگر آن سلطنت خواهان جرات یافته‌اند خودی نشان دهند، بخاطر آنست که احساس می‌کنند در ایران امروز نسبت به ده سال پیش چیزی تغییر کرده است. بدیهی است سلطنت طلبان صاحب سرمایه زیادی هستند و حامی نیرومندی هم چون امریکا دارند که قادر است امکانات وسیعی را در اختیار آنان بگذارد. با اینحال نه سلطنت‌طلبان کسانی هستند که پولهای خود را سهوده به مصرف برسانند و نه امریکا هم امکانات خویش را بدون دلیل در اختیار آنها میگذارد. سلطنت‌طلبان و حامیانشان اگر امیدی نداشته باشند که با صرف پول میتوانند چنان تبلیغات وسیعی بیندازند که با آن نظر کسانی را بسوی خویش جلب نمایند نه سرمایه خویش را به باد می‌دهند و نه خود را خسته می‌سازند.

بنابراین اگر سلطنت‌طلبان کم کم دارند از اینسو و آنسو، واز کونسل و کار سرسرون می‌آورند، و داستان شوم و بزاز جنایت و خیانت "شاه"

جنایت روز ۱۱ شهریور ماه سال ۵۸ در روستای قارنا - نمونه زندگانه اجرای این سیاست ضد انسانی نسبت به مردم کوردستان - بسود چند روز پیشتر، پیشمرگان حزب دموکرات در فاصله بین روستاهای "قارنا" و "آلود" در محلی بنام "جواله‌رشته" ضربه کارگری بر نیروهای سرکوبگر رژیم زد. بودند پادستاد و بزرگواران این مسئله روستای قارنا که در فاصله چند کیلومتر از شهر نرده و در محور پیرانشهر - نرده واقع شده است، از هر سو محاصره گردید. ظاهراً لشکریان اسلام بنظور تعقیب پیشمرگان به این روستا روی آورده بودند. مردم بید قاع روستا در داخل روستا و در مزارع خود مشغول کار روزانه‌شان بودند و بعلمت اینکه پیشمرگانی در آن حوالی نبود پادستاد افراد رژیم نگرانی چندانی ببدل راه ندادند. لیکن هنگامیکه از تمامی تهدیدها و ارتفاعات در و بیرون روستا عدد فرکبار گلوله قرار گرفتند بطور جدی به هراس افتادند و با عجله بسوی روستا و به خانه‌های خویش فرار کردند. چندی نیابید که چند تانک و شماری خود رو به روستا نزدیک شدند و ژان ۳ بدستان وقعه کشتار از آنها پیاده شده و به دوچه‌های روستا ریختند. از جهت "پاسد اران و کعبه‌چسپا دینه و نفرت می‌بارید و از رنگ و رو و رفتارشان پیدا بود که تشنه"

«قارنا» و «دفترخا طرف»

خون هستند . ملامحمود پیشنهاد
روستا بسیار زود به نیت آنها
پی برد . قرآنی را از تاقچه
منزلش برداشت و بسوی آنها
براه افتاد - در این حال و وضع
قرآن تنها دلگرمی پیشنهاد و
مردم روستا بود . لیکن محترم
شمردن قرآن و پاسخ سلام
پیشنماز روستا رگبار گلوله‌هایی
بود که در سینه پیشنهاد
فرود آمد . مردم پید فاع روستا
دیگر حساب کار کاملاً دشمنان
آمد نبود ، لیکن متأسفانه راه فراری
وجود نداشت . جنایتکاران گروه
گروه به منازل می ریختند و در رو
دیوار را آماج گلوله قرار میدادند
و با هر کسی که در بر روی شدند از بیرو
چوان با قنداق تفنگ از منزل
خارج نموده و آنان را در جلو
خانه‌ها ، در کوچه‌ها و در برابر
در مسجد در خون خود غرق
میکردند . بغداد از چند ساعت
کشتار ، عطش خونخواران کم کم
فروکش نمود . جسد ۶۸ نفر
در خانه‌ها و کوچه‌های روستا
بخون در غلطیده بود . بعد از
این مأموریت شرعی ، سربازان
اسلام برای گرفتن انعام بسوی
بارگاه فرمانرواها ایشان بسراه
افتادند و قارنا را در ماتم و خون
رها کردند .

با این من واقعه جانک از
دیگر برای هیچکس از مردم
آزاد نخواه کرد ستان نسبت به
ماهیت رژیم آخوندی و لشکرکشان
با مطلق حافظ اسلام شمسک و

باندازه دهها سال زمان سلطنت
نسبت به ایران خیانت ورزیده و جنایت
آفریده ، بناچار از سر حسرت آهسی
از درون پر دردی کشند و به یاد
گفتن روز اول می افتند!

و همین است که سلطنت طلبان را
به حرکت و خود نمایی تحریک می کنند
برای فریب و اغوای مردم نیز حرف‌هایی
بر زبان می‌رانند ، و شعارهایی
سر میدهند که بوجی و بی محتوایی آنها
برای هر کسی که کمترین بهره‌ای از درک
و فهم داشته باشد ، روشن است :

سلطنت خواهان در سر نهادن
" سلطنت بدون حکومت کردن می دهند .
یعنی حکومتی مشروطه واقعی به
سبک برخی از کشورهای اروپایی چون
انگلستان و سوئد و بلژیک و هلند ، که
در اینگونه کشورها " شاه عملاً
اختیار چندانی ندارد ، و تنها
صاحب اسم و عنوانی است بی پایگی
و بی معنی بودن این ادعا از روز روشنتر
است . زیرا که ایران ، با آن سابقه
طولانی و تلخی که از سلطنت دارد ،
و با آن شرایط ویژه اجتماعی که محصول
عقب ماندگی و وجود صدها سال
دیکتاتوری و نبود آزادی است چگونه
با کنوری چون انگلستان و سوئد
قابل مقایسه است ؟ یعنی در فقدان
هرگونه پایو سابقای از دیکتاتوری
در ایران شاه چگونه میتواند حکومت
نکند و دیکتاتور نشود ؟ از سوی دیگر ،

تردیدی باقی نماند .
جنایت کش - کریان جمهوری
اسلامی در قارنا - که بعد ها
در سالهای دیار در مناطقی
بسیاری ، تکرار شد و یاد این
عمل فاشیستی پیدایی از آن

فرض کنیم وضع چنان شود که شاه تنها
سلطنت کند و نه حکومت ! و همچون
سوئد فقط مقام تشریفاتی داشته باشد
اما در این صورت کشور فقیری چون
ایران و مردم محروم آن را به چنین
مفت خوری چه نیاز است ؟

حقیقت آنست که در کنوری چون ایران ،
" شاه " نه تنها نمیتواند بس
پادشاهی بدون حکومت کردن قناعت
کند ، بلکه هرگز هم نخواهد توانست
دیکتات باشد ، و از خود ساری
و دیکتاتوری بپرهیزد . در کشورهای
مانند ایران ، روسای جمهور منتخب
مردم تبدیل به دیکتاتور می شوند ،
چه رسد به " شاه " که خود راسایه
خدا می پندارد !

در کنوری همچون ایران ، و
مخصوصاً در این عصر زمانه ، که مردم
بر اساس پیشینه طولانی و تجارب
تاریخی از هر چه " شاه " و شاهنشاهی
است بیزارند ، شاه عملاً از هیچ
پایگاه اجتماعی برخوردار نیست ، و
در نتیجه ناچار است برای حفظ خود
به حاشی دیگری غیر از مردم کشور یعنی
یک نیروی خارجی توسل جوید ، که
آنها امپریالیزم و حکومتهای استعمارگر
جهانی اند و بس ! سلطنت و وابستگی
به بیگانه در ایران و کشورهای
ایران دو مسئله از هم تفکیک ناپذیرند ،
و هر کس جز این ادعا کند ، یا نفهم

رویدادهایی است که هیچگاه
در تاریخ جنبش حق طلبانسه
کردستان فراموش نمی شود و دائماً
الهام دهنده و محرک خلق مبارز
کرد در مبارزه علیه رژیم سید شاه
و ضد خلقی آخوندی است ■

حزب دمکرات و مذهب

در سالهای اخیر شاهد نقش باز مذهب در حیات سیاسی کشور بودیم، حضور و نقش فعالی که نشانی از عمق و ریشه‌دار بودن عقاید دینی در بین مردم ما است. مثال بارز ایران در چند سال اخیر و نقش چشمگیر دین در تحولات سیاسی کشور ما خود دلیل گویایی است برای این امر که اگر در دست دشمنان خلق دین می‌تواند بعنوان حربه‌ای برای ایجاد نفاق و خصومت در بین مردم ستودیده و یا ابزاری در جهت تخدیر و بردسازی آنان رویهمرفته به مثابه مانعی در راه

از هر دیدگاهی بمنشأ دین بنگریم، یعنی چه بر پایه اعتقاد مؤمنین دین را یک پدیده آسمانی و الهی تصور کنیم، وجه سر اساس پیش مادی آنرا مخلوق انسان در تنگنا افتاده و زاده عجز و درماندگی بشر در مسازره‌اش علیه طبیعت بیندازیم، در هر حال این واقعیت را نباید از نظر دور بداریم که دین در طول تاریخ توانسته است نقش‌های گوناگونی چه مثبت و چه منفی در زندگی بشر ایفا کند و هنوز هم تا حد زیادی این توان را در خود دارد.

در گونسازی و ترقی جامعه به‌کار رود؛ آنچنانکه در ایران خمینی می‌گذرد، در مقابل هم می‌تواند به کمک نیروهای خلقی همچون انگیزه و اهرمی برای به پیش راندن جامعه و گشودن راه‌تعالی آن، مورد استفاده قرار گیرد. آنطور که در به‌گور سپردن نظام شاهنشاهی گذشت.

ندیده گرفتن این واقعیت و گام نهادن در مسیر برخورد غیر اصولی با مذهب جز سربسته سنگ کوبیدن و هیز دادن نیروی انقلاب نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت.

در هر انقلاب اجتماعی، مبارزه برای رفع موانع و مشکلات

و آگاه نباشد؟ این سیمان برای حفظ وحدت ایران که "کهنه شهبانوی" از آن نام می‌برد، براسنی جز اعمال فشار، سرکوب و کشتار چه چیز دیگری است؟

البته، شاه با کشتار بی‌رحمانه و با زیر پا نهادن هر نوع حقوق دمکراتیک و ملی خلفهای غیر فارس در ایران وحدت ظاهری ایران را حفظ کرده بود؛ ولی اکنون دیگر لازم نیست سلطنت طلبان بنا مژده دهند که با تجدید حیات سلطنت وضع همان سابق را بعبارت باز می‌گردانند. آن وضع هنوز هم برقرار است و رژیم آخوندی هم اینک می‌توان گفت حتی به‌شبهه و وحشیانه‌تری در تداوم و تثبیت آن میکوشد. برای انجام این خدمت به خلفهای ایران، احتیاجی به زحمت اضافی شاه و شاه پرستان نیست!

که اگر شاه در ایران وجود نداشته باشد، ایران تجزیه خواهد شد و چیزی از آن باقی نخواهد ماند. در همین اواخر فرح خانم شهبانوی خیلی محترم سابق ایران شکر شگسی کرد و گفت: "یک رژیم سلطنتی قانونی تنها راه حل مشکلات ایران است، و شاه همیشه جنبه سیمانی را داشته که اقلیت‌های مذهبی و طایفه‌ی موجود در ایران را به یک‌بگر وصل کرده است". همانطور که می‌بینیم "شهبانوی پیشین" در اساس این واقعیت را که در ایران خلق‌هایی چون کرد، بلوچ، ترکمن و عرب وجود دارند قبول ندارد و آنرا طایفه می‌خواند؛ بدیهی است از شهبانوی محرم هم چیزی جز این انتظار نمی‌رود. اما گذشته از این، چه کسی هست از معنای واقعی این سیمان مطلع

مژده سلطنت طلبان به ملت ایران

است و یاریا کار و دروغگو، که قصه‌اش آنست در سایه رژیم پادشاهی از طریق رزوی و دروغگویی با استثمار مرد موهنات خلق خدا ببرد از. همچنین است برای سلطنت و دیکتاتوری که آیند و نیز از هم جدا نشدنی اند. و هیچ‌کدام از آنها بدون دیگری در ایران امروز امکان وجود نخواهد یافت...

در تبلیغات سلطنت طلبان نکته‌ای هست که مخصوصا برای ما بنابه خلق کرد و نیز دیگر خلق‌های محروم از حقوق ملی ایران سزاوار توجه است؛ بنابه ادعای سلطنت خواهان، سلطنت در ایران حافظ یکپارچگی کشور و وسیله ارتباط دهنده زندگی مشترک مردم ایران است. معنای این سخن روشن است؛ آما می‌خواهند بگویند

موجود بر سر راه، و امر گسترش و تعمیق انقلاب، البته ضرورت در افتادن با هر نوع فرهنگ عقب ماندگی بازمانده از دورانهای پیشین را، ایجاب می نماید. اما این واقعیت را نباید به صورت اعلان جنگ به مذهب در آورد، چرا که این کار فرصتهای وسیعی را از نیروی انقلاب گرفته و به دست ضد انقلاب می سپارد. به دنبال پیروزی قیام خلقهای ایران در سال ۱۳۵۷، و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران که در آن دو دستگاه دین و دولت رسماً در هم آمیخته اند، و با مشاهده عملکردهای ارتجاعی و خونریزیهای بیرحمانه ای که این حکومت با خیال آسوده، بنام اسلام انجام میدهد، مسکن است این میل را در ما برانگیزد که چون، این حکومت ستمگر درینا دین، نظام ارتجاعی خود را حفظ میکند و هدفهای ضد انقلابی خود را به پیش می برد، پس باید پناهگاه او، یعنی دین را مورد حمله قرار داد. در واقع هم رژیم اسلامی ایران، خود به پراکندن چنین نوعمانی در بین توده های مردم پیوسته کمک می کند، و هر حمله ای را به دستگاه دولت خویش، حمله ای به دین اسلام قلمداد می نماید. نا بدینطرف مردم ساده اندیش مذهبی را برانگیخته، به خدمت دستگاه سرکوب خود در آورد.

بنابراین تسلیم شدن به وسوسه ضدیت با مذهب و در نتیجه تزلزل

نتیجه میدهد که ارتجاع با تمام توان خود در پی آنستد استفاده از چنین شکردهی برای استعمارگران، سابقه بسیار درازی دارد. مرتجعین در طول تاریخ پیوسته کوشیده اند تا، عواطف دینی و تعصبات شدید مذهبی را، نسبت به پیشگامان انقلابی برانگیزند. هرگاه ما خود چنین فرصتی را در اختیار آنان بگذاریم، خواسته یا ناخواسته، آنان را در راه رسیدن به آمال ضد انقلابی شان یاری کرده ایم. با اینکار، توده های محروم و زحمتکشی را، که خود قربانی اعتقاداتی هستند که در میان آنها بسیار رایج و ریشه دار است و با یاری و کمک آنان انقلاب بایستی به انجام برسد، در مقابل خود علم کرده و به اردوی دشمن رانده ایم. و به این طریق انقلاب را تضعیف کرده موجبات شکست آنرا فراهم آورده ایم.

تلاش در جهت جلوگیری از رسایش تفوق افکنانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در میان مردم و کوشش در جهت کشاندن توده مذهبی به راه انقلاب، درک روشن و بدون ابهامی از برخورد حزب دموکرات کوردستان ایران را نسبت به مذهب می طلبد. رهروان راه دموکراسی و خودمختاری در ایران، چنین شناختی است که می توانند از گام نهادن در گجراه پرهیزند. میدانیم که در پاسخ به خواسته های عادلانه و برحق خلق خلق کرد در کوردستان ایران، رژیم کوردستان به قبول این

خواستهها را با ماهیت خود ناسازگار می بیند به عوامفریبی و تحریک احساسات مذهبی مردم دیگر. بخشهای ایران پناه بوده و به استفاده از برانگیختن همین احساسات مذهبی است که نه سال تمام است جنگ خونینی را بر مردم مسلمان کوردستان تحمیل کرده است. اما اگرچه اکثریت عظیم مردم کوردستان مسلمانند، عموماً می بینیم که مردم صاحب دین ما به هیچ وجه فریب آخوندهای حاکم بر ایران را نخورده، و نه تنها از اعمال ضد انقلابی رژیم در کوردستان حمایت نکرده اند، بلکه چنان سوخته قاطعی در برابر آن گرفته اند که رژیم خود در میان مردم کوردستان در انزوا افتاده و درمانده شده است؛ و این مسئله ای درخو و تعجب است. واقعتاً آنستکه درجه نفوذ مذهب در بین مردم کوردستان به آن حدی نیست که بتواند یک جریان قدرتمند مدعی بر راه اندازد. زیرا که در مرحله گذر احساس و شعور غالب در بین مردم کوردستان احساس و شعور عامل است، و این شعور در حال حاضر آیینان قوی است که هم احساس مذهبی و هم شعور انسان را تحت الشعاع خود قرار داده است.

بعلاوه اکثریت مردم مسلمان کوردستان منی مذهب هستند و این خود به مانع بزرگی در راه جلب آنان به سوی حکومت مرکزی است. یک حکومت شیعه اثنی عشری بسیار متعصب است، و تبدیل کننده است. بقیه در صفحه ۱۳

۱۳۶۷/۵/۲۶

گلچینی از عملیات پیشمرگان کورپ

مزدوران ضد خلقی از ارتفاعات: کوچک چرمو، شاه نشین، خره سور، وشکه سار، هورا و قلعه، میرگه و اراز با جبهه پیشمرگان نیروی زاگرس در ریلندیه های "کاک محمود" در منطقه "ژاوه رود"

سندج یورش بردند. در نوب سردی سخت و خونین که پانزده ساعت ونیم بطول انجامید پیشمرگان توانستند دشمن را بطور کامل درهم بشکنند.

تلفات دشمن حداقل ۵۰ کشته و زخمی بود که از ۱۱ جسد بجا مانده در میدان جنگ، ۹ نفر شناخته شدند. در این جنگ حماسی ۵ پیشمرگ جان خود را فدای آرمان خویش کردند:

- ۱- توفیق منبری ۲- لطیف تنهائیان
- ۳- اکرم امیری ۴- انور پشاه واهی
- ۵- هادی عزیزی

این وسایل نیز به غنیمت درآمد:

- ۱. انواع تفنگ، ۱۱ قبضه ۰۲. انواع خشاب، ۵۵ عدد ۰۳. انواع فشنگ، ۳۵ هزار عدد ۰۴. نارنگ دستنی، ۲۰ عدد ۰۵. کیسه خواب ۷ عدد ۰۶. پتو، ۸۰ تخته ۰
- مقادیری وسایل تدارکاتی
- و اسناد نظامی

۱۳۶۷/۵/۲۸

مزدوران رژیم ارتجاعی، نیروهای زمیریان و آربابان در ارتفاعات ابراهیم آقا و سوتودر منطقه "بانه" و بلندیه های ترخان، سیوه سور، مامرکوزی و گولی در منطقه "ربط" مورد حمله قرار دادند. مقاومت

دستگاه با ۳۰۰۰ لیتر نفت ۰ ۱۶ موقت، ۶ تخته ۰ ۱۷ چراغ علاءالدین، ۱۰ دستگاه ۰ ۱۸ چراغ تور، ۳ عدد ۰۰ مقادیری مدارک و اسناد نظامی ۰

آنچه از این وسایل قابل حمل نبود بدست آتش سپرده شد ۰

۱۳۶۷/۵/۲۱

کادرها و پیشمرگان نیروی پیرانشهر در ارتفاعات "میدان استر و شپی سنگ" در منطقه "نه لین" - گده در سه جبهه بانبروهای رژیم درگیر شدند. در این عملیات نیروهای ارتجاع زیر ضربات سنگین پیشمرگان نتوانستند مقاومت کنند و با فرار گذاشتند ۳۴ نفر از آنان اسیر و تعدادی کشته و زخمی گشتند. ۵ نفر از کشتگان برای پیشمرگان شناخته شدند. وسایل زیر از آنان به غنیمت گرفته شد:

- ۱. تیرباربی کی سی، یک قبضه ۰
- ۲. انواع تفنگ، ۱۰ قبضه ۰
- ۳. تیربار کلاشنیکوف، ۱ قبضه ۰
- ۴. آرپی جی، ۱۰، یک عدد ۰
- ۵. بیسمپی آرسی، ۲ دستگاه ۰
- ۶. انواع فشنگ، ۲۶۰ عدد ۰
- ۷. انواع خشاب، ۲۷ عدد ۰
- ۸. موشک آرپی جی، ۹ عدد ۰
- ۹. کوله پشتی، ۳ عدد ۰

در این عملیات پیشمرگ کورپ عبدالله باد نوروز معروف به "عولا چکو" شهید شد ۰

x x x

مرمانده گردان ضربت محمد رسول - الله بود ۰

در این عملیات ۲ تفنگ کلاشنیکوف با ۷ خشاب بدست پیشمرگان افتاد. تعدادی خود رو از جمله یک تراکتور، یک لند رور، یک رنجور و ۲ دستگاه تیویوتا به آتش کشانده شد ۰

۱۳۶۷/۵/۱۹

پایگاه مزدوران در آباد میه را و منطقه "سندج مورد هج" - موم پیشمرگان نیروی زاگرس قرار گرفت و در طرف نیم ساعت مقاومت آن درهم شکسته شد. آن عده از افراد رژیم که موفق به فرار نشده بودند کشته یا تسلیم گشتند. از کشته ها ۵ نفر شناسایی شدند و عده ۴ اسیران ۴ نفر بود ۰

سلاحها و وسایل زیر هم بدست آمد:

- ۱. تیربار ژ-۳، یک قبضه ۰ ۲. انواع تفنگ، ۱۰ قبضه ۰ ۳. فشنگ ۲۲ هزار عدد ۰ ۴. نارنگ دستنی ۲۰۰ عدد ۰ ۵. نارنگ سرژ ۳۰، یک صندوق ۰ ۶. موشک آرپی جی، ۷ عدد ۰ ۷. گلوله خمپاره ۶۰، م، ۱ عدد ۰ ۸. بیسمپی جی آرسی ۱۸۹، یک دستگاه ۰ ۹. رادیو، ۳ دستگاه ۰ ۱۰. دوربین عکاسی، ۳ دستگاه ۰ ۱۱. دوربین اد دستگاه ۰ ۱۲. پتو، ۸۰ تخته ۰ ۱۳. انبار تدارکاتی مملو از وسایل ۰ ۱۴. داروهای موجود در یک درمانگاه ۰ ۱۵. تانکر نفت، ۳



مبارزه با رواج مواد مخدر در جمهوری اسلامی

دستگیر و توسط دادگاه انقلاب اسلامی بمرگ محکوم شدند، لیکن متأسفانه تاکنون فقط یک نفر از آنها اعدام شده است. . . .

همانطور که ملاحظه میشود مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر صراحتاً اقرار می کند که افراد و گروه های بانفوذ عامل اشاعه مواد مخدر هستند و شورای امنیت کشور هم قدرت ممانعت از فعالیت آنها را ندارد. . . . از سوی دیگر جناب مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر بنا بر درک آخوندی، تنها راه چاره این مشکل اجتماعی مبارزه با قاچاق مواد مخدر را در رگشتارو اعدام می بیند، و بنظر او اگر قاچاقچیان را دسته دسته اعدام کند مشکل اجتماعی اعتیاد هم از بین خواهد رفت. در حالی که همه میدانند اگر چنین مشکلی

د روزنامه کیهان هوائی شماره ۷۸۴، شخصی بنام داود کریمی، مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر ضمن تشریح طرحی بنام والعدایات، مسائل را مطرح کرده اند که قسمتهای از آن را از نظر میگذرانیم، تاثره قریب یکده حکومت با اصطلاح اسلامی در ایران و باروری اندیشه های قرون وسطایی آخوندی را از زبان خود گردانندگان رژیم بشنویم.

مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر، میگوید: "طرح والعدایات با تصویب شورای امنیت کشور شروع شد و این بدان دلیل بود که افراد یا گروه های بانفوذ نتوانند مانع کار پاسداران ایثارگر شوند. . . . و با تأسفاد امه میدهد: "چندی پیش یکصد و پنجاه نفر از سران توزیع مواد مخدر توسط پاسداران کشته

قهرمانانه پیشمرگان تلاش شد شمن را به شکست منتهی ساخت و در حال فرار ۳۰ کشته از خود بجای نهادند که ۲۳ نفر آنان شناسایی شدند و ۹ نفر هم به اسارت درآمدند. مجموع تلفات دشمن در این جنگ بیش از ۵۰ نفر بود.

- غنایمی که بچنگ پیشمرگان افتاد عبارتند از:
۱. تیرباری کی سی، آقبضه ۰۲
 - آری جی ۰۷، آقبضه ۰۳
 - کلاشنیکوف، ۱۸ قبضه ۰۴ تیربار
 - کلاشنیکوف، ۱ قبضه ۰۵ ژ-۳، ۲
 - قبضه ۰۶ بی سیمپی آرسی، ۲
 - دستگاه ۰۷ دوربین شب، ۱ عدد
 ۸. خشاب، ۵۰ عدد ۰۹ موشک
 - آری جی، ۷ عدد ۰۱۰ انواع
 - فشنگ، ۲ هزار دانه ۰۱۱ کیسه
 - خواب، ۱۱ عدد ۰۱۲ تعدادی اسناد و مدارک نظامی
- x x x x

۱۳۶۷/۶/۱

نیروهای پیشوا و بیسان در بلند یهای قوشه هو، چکش و مالو در منطقه مهاباد با مزدوران ضد خلقی روبرو شدند. در جنگی خونین در چهار جبهه پیشمرگان توانستند دشمن را وادار به عقب نشینی کنند. کشته و زخمیهای دشمن بیش از ۵۰ نفر بود که بعد از تاریکی هوا و آتش توپخانه دشمن پیشمرگان قتلدار شدند به جمع آوری سلاحها و شناسایی کشته ها پیرد از شدت قیمت پیشمرگان در این جنگ ۲

تفنگ کلاشنیکوف بود و یک کشته دشمن هم شناسایی شد. در این عملیات ۳ پیشمرگ حزب جان باختند:

- ۱- اسماعیل رحیمزاده معروف به آزاد از نیروی بیسان.
- ۲- علی تنجمند از نیروی بیسان.
- ۳- عزیز کیانی از نیروی بیسان.

۱۳۶۷/۶/۲

نیروهای فائزی و کله بن در جاده تازه ساز سوچه و الانه در شمال کردستان به امین دشمن

نداشتند. ساعت ۸/۲۰ دقیقه صبح نیروهای رژیم را بدام انداختند و بر آنان آتش گشودند. دشمن با جمله عقب نشست و تعداد ۲۲ کشته و زخمی داد. ۱۵ جسد بدست پیشمرگان افتاد که ۱۰ نفر از آنان شناسایی شدند. پیشمرگ حزب باید باریکی در این عملیات شهید شد.

غنایم زیر هم بچنگ آمد:

۱. تیرباری کی سی، یک قبضه
۲. تفنگ، ۹ قبضه
۳. مقدار کمی مهمات و اسناد نظامی

کرد هاند .

در زمینه اقتصاد کارخانجات تولیدی را تعطیل و یا بحال نیمه تعطیل در آورده و هزاران کارگر و زحمتکش را بیکار کرده اند . زمینهای مصادره شده ، زمینداران بزرگ توسط دهقانان را کم کم پس گرفته ، راه هرگونه عملی را که ممکن بود بنفع دهقانان تمام شود مسدود نموده اند .

اینها مختصری از اقداماتی است که در ایران بعد از انقلاب بوسیله مراجع تقلید جناب داور کرمی مسؤول ستاد مبارزه با مواد مخدر انجام گرفته است و در نتیجه جوانان : نه کاری دارند ، نه درآمدی ، نه وسیله ای برای تفریح و سرگرمی سالم و نه احساس امنیتی ، نه امید ی به آینده روشن و بطور خلاصه نه امکانی برای ابراز وجود در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور و رشد و شکوفایی استعدادها و قسودرت خلاقیت هایشان . آیا در چنین نظامی و با اقداماتی از این قبیل حق نیست که نه تنها در دست جوانان ، بلکه در جیب بچه های دبستانی هم به جای کیمش و نقل و نبات ، تریاک و هروئین یافت شود ؟

از همه جالبتر جناب مسؤول مبارزه با مواد مخدر به تقلید از استادان آخوندش ، از رونه میروند و میگویند : " استکبار با توسعه ورود مواد مخدر و معتاد کردن

کشور را سالها بحق برد و اغلب معلمین شایسته را بیبهانه مکتبی نبودن اخراج کرده است ، رژیمی که بتدریج هرگونه دگراندیشی را کفر شمرده و همه سازمانهای سیاسی و صنفی را منحل اعلام نموده است ، رژیمی که هنر را به ابتدال کشانده است ، رژیمی که پاشیدن اسپید بروی زنها را در خیابانها رواج داده و زنان را فقط لایق آشپزی و بچه داری در خانه میداند ، چگونه میتواند به ریشه وجود مشکلات اجتماعی جوانان پی برسد ؟

پراستی کارنامه چند سال حکومت آخوندی چیست ؟ بجای توسعه علم و هنر و رواج فرهنگ مترقی جهان امروزی روضه خوانی ، سینه زنی و خواندن دعای کمال و اعتقاد به امدادات غیبی و حل مشاغل با دعاهای مفاتیح الجنان را نشانده اند . مردم بخش مهمی از کشور یعنی کوردستان را بخاطر خواست آزادی و دمکراسی ، کافر نامیده و کشتار آنان را مباح اعلام کرده . در طی هشت سال جنگ با عراق مدرسه ها را به سربازخانه تبدیل کرده ، بچه های نابالغ دبستانها را لباس نظامی پوشانده ، آنان را به جبهه فرستاده اند و بالاخره یک میلیون کشته و معلول به مردم ایران تحویل داده اند . زندانها را از جوانان آزاداندیش و مبارز انباشته و هزاران نفر را بحاشیه اعتقادات سیاسی اعدام

با اعدام قاچاقچیان قابل حل بود ، در زمان محمد رضا شاه که بجرم حمل مقدار جزئی مواد مخدر ، قاچاقچی را اعدام میکردند و عده زیادی هم بدین ترتیب اعدام شدند ، از شمار معتادان کم میشد و فروش مواد مخدر از بین میرفت ؛ ولی عملاً دیدیم که اینکار هیچ ثمری به بار نیاورد . مسؤول مبارزه با رواج مواد مخدر اصلاً توجه ندارد که در جامعه زمان شاه محرومیتها ، فقر ، بیسوادی ، بیکاری ، رواج روح زراندوزی و بطور کلی آلام روحی ناشی از نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی و بالاتر از همه دیکتاتوری سیاسی موج میزد ، زمینه های اصلی برای روی آوردن جوانان به مواد مخدر را فراهم آورد بود . غم از این رو بود که علیرغم بگرو بوند و اعدام ، روز بروز بر تعداد معتادان و گسترش فروش و قاچاق مواد مخدر افزوده میشد .

اکنون تقریباً یک دهه است شاه و درباریان از صحنه سیاسی ایران رانده شده اند ، می بینیم کسانی که به جای آنها زمام امور را بدست گرفته اند برای رفع مشکلات اجتماعی و روانی مردم ، بخصوص جوانان در دست به همان راههایی میروند که رژیم شاه میرفت ؛ اما آیا از کارگردانان چنین رژیمی غیر از اینگونه برداشتها انتظار دیگری هم میتوان داشت ؟

رژیمی که در زمینه فرهنگی ،

روزنامه جمهوری خوزستان - مردمان گوردستان

مبارزه با رواج مواد مخدر در

جمهوری اسلامی

نسل جوان کشور، قصد ازپای د آوردن نظام جمهوری اسلامی را دارد " و بدین ترتیب فراموش میکنند که خود در ابتدای سخنانش اقرار کرد : " افراد و گروه‌های بانفوذ در جمهوری اسلامی ایران عامل رواج مواد مخدرند " این افراد و گروه‌های بانفوذ کیستند ؟ مگر جز اشخاصیکه در مراجع قدرت دینی و حکومتی قرار دارند و عمه از مقلدین وفادار خمینی ؟ ! یعنی همان آیت الله‌ها و حجت الاسلام و المسلمین شاه و حاج آقاها یی که معتقد به دین ناب محمدی و پیرو خط امام و مسلح به اسلحه " الله اکبرند و چنان قدرتی

امپریالیستی در داخل ایران و تحمیل دیکتاتوری عربان ب مردم ؟ کاریکه امپریالیزم ، حتی باد حالت نظامی مستقیم در سایر نقاط دنیا برایش امکان پذیر نمی گردد . د اود کریمی خیال میکند امپریالیزم جهانی عقلش را از دست داده است که قصد از بین بردن چنین رژیعی را داشته باشد ؟ براستی در فضائی اینگونه آلوده و در کشوری که آخوند ها چون جغد بروبرانه هایش نشسته اند ، باید انتظار داشت که جوانان بجای اعتیاد به مواد مخدر ، بمطالعات علمی و کارهای هنری و فرهنگی روی آورند ؟

دارند که مسؤول ستاد مبارزه با مواد مخدر با علم باینکه آنها قاچاقچی مواد مخدر هستند ، از بردن نامشان در رهاس است . واقعیت آنستکه باتوجه به عملکرد های جمهوری اسلامی در تمام زمینه های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ، معلوم نیست امپریالیزم یا بقول آخوند ها استکبار جهانی ، چرا چنین نظم و نظامی را بخواهد ازپای د آورد ؟ برای استکبار جهانی چه نعمتی بالاترا ز هشت سال جنگ در منطقه ؟ چه علنی خوشایند تر از تخریب اقتصادات و کشاورزی ایران و ویرانی شهرهای آن ؟ چه حکومتی مناسبتر از خود حکومت اسلامی برای از دم تیغ گذاراندن تمام نیروهای مردمی و ضد -

چند خبر مهم ایران و جهان

اختلاف سران حکومت جمهوری اسلامی

موسوی نخست وزیر ایران در نامه ای به خامنه ای از کار تکنیکهای مجلس گله کرد و مستعفی شد ، اما بدنیال ملامت خمینی استعفای خویش را پس گرفت . مجلس در ۲۲ / ۷ / ۶۷ ، به ۱۸ نفر از کابینه ۲۱ نفره موسوی رای اعتماد داد . محسن رنقیق دست وزیر سپاه موفق به کسب رای اعتماد نگردید . رسالت آتش سوز و شروع مذاکرات صلح

در ۲۹ / ۵ / ۶۷ رسمیت یافت و ۵ روز بعد مذاکرات صلح بین نمایندگان دو دولت تحت نظر دبیر کل ملل متحد در ژنو آغاز گردید .

تلاش برای پایان دادن به مخاصمات کامبوج

شوروی و چین به منظور پایان بخشیدن به جنگ ۱۰ ساله کامبوج گفتگوهایی خود را در ۶ / ۶ / ۶۷ شروع کردند . و فرانسووم در صحرا

مراکش و جبهه پولیساریو بر اساس پیشنهاد سازمان ملل حاضر شدند تا جنگ بین خود را متوقف کنند و ساله

استقلال یا الحاق صحرا به مراکش را از طریق یک همه پرسی برعهده مردم صحرا بگذارند .

ممالک

در پی توافق نمایندگان کوبا ، آنگولا ، آفریقای جنوبی و آمریکا در اوایل ماه اوت برای حل مسأله نامیبیا ، آفریقای جنوبی اعلام داشت که نیروهای خود را از آنگولا فرا خوانده و به حمایت خود از شورشیان یونیتا پایان داده است .

مرگ ضیاء الحق

ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان روز ۲۶ / ۵ / ۶۷ در سقوط هواپیما کشته شد .

اولین شماره روزنامه کوردستان کوردستان

بقیه: حزب دمکرات و مذهب

اما گذشته از این دو واقعیت و این حقیقت را باید معترف بود که سیاست و برخورد درست و اصولی حزب دمکرات کوردستان نسبت به مذهب و رفتار احترام آمیز حزب ما نسبت به اعتقادات دینی ساکنین کوردستان نیز یکی از عوامل بسیار مهم غنیمت گذاشتن تحریکات مذهبی رژیم در بین آنان بوده است. حزب دمکرات کوردستان ایران یک سازمان سیاسی غیر مذهبی است، به این معنی که در فعالیتهای خود تحقق هدفهای ملی و دمکراتیک مردم کرد را در کوردستان ایران را تعقیب می کند، نه ایده های دینی و مذهبی. حزب اعضای خود را بین ساکنین کوردستان بر مبنای قبول برنامه و اساسنامه از طرف او طلبان عضویت می پذیرد، نه بر اساس قومیتی و مذهبی.

حزب ما هرگز داشتن باورهای مذهبی را شرطی برای پذیرش یا رد عضویت کسی در صفوف خود قرار نداده و نمیدهد. اما در مقابل اگر می گوئیم حزب دمکرات کوردستان ایران جریان دینی است غیر مذهبی بنیاستی چنین نتیجه گرفته شود که حزبی ضد دین است. دشمنان خلق کرد بسیار سعی کرده اند و می کنند که این اتهام را به حزب دمکرات بچسبانند. منظور آنان از این کار هم روشن است: آنها میدانند که حزب دمکرات، ازمانده و رهبرش همیشه شی - دمکراتیک خلق کرد، در کوردستان ایران است و از اینرو

برای درهم شکستن این حزب به هر وسیله ای متوسل میشوند. اگر با توان نظامیشان نتوانستند به مقصود خود برسند، باین گونه ترفندها می چسبند تا بدینوسیله بخیال خود حزب را مغرور و از سر دم جدا نمایند. همانطور که گفتیم استفاده از این حربه، از طرف مستکاران و استعمارگران سابقه تاریخی طولانی دارد. اما نمونه کوردستان نشان می دهد که استفاده از چنین سلاحی به شرط آنکه آگاهانه و منطقی با آن مقابله شود کمکی به ادامه ستکاری و استعمار نخواهد کرد. خلق کرد دشمنان خود را هرچند در پناه اسلام سپر گرفته اند خوب شناخته است و دوردستان خود را نیز هرچند به آنها نسبت بی دینی داده شود حضور هزاران جوان از فرزندان خلق مسلمان کرد در صفوف پیشمرگان حزب دمکرات کوردستان ایران جواب دندان شکنی برای کسانی است که هنوز میخواهند از حربه

مذهب علیه جنبش کوردستان استفاده کنند. حزب دمکرات حزب پیشرو خلق کرد، در کوردستان ایران در فعالیتهای خود از پیش علمی و ثنوری تکامل جامعه پیروی می کند. و مذهب را در رابطه با دولت یک امر خصوصی تلقی می نماید. در اینخصوص اصل جدایی دین از دولت را پذیرفته و در برنامه خود گنجانده است. حزب به آزادی وجدان و عقیده احترام عمیق قایل است. اعتقادات دینی کویاتون اعضا حزب برای وی قابل احترام است. واحدی در این باره مزاحمتی برای دیگران ایجاد نمی کند. اگر بین عقیده دینی عضو از انضام حزب با بینش کلی حزب نسبت به دین اختلافی موجود باشد، حزب این دو گانگی را یک امر خصوصی عضو تلقی می کند. همینکه شخص برنامه حزب را پسندد و وظایف حزبی خودش را به نیک انجام دهد، برای حزب کافی است

واحدی فدای کوردستان ایران

همه روزه: به دو زبان کردی و فارسی
سوج کوتاه ردف های:

۶۵، ۷۵ و ۱۴۱ متر

برنامه اصلی در ساعت ۱۲/۳۰ الی ۲ بعد از ظهر
عین همین برنامه در ساعت ۵ الی ۶/۳۰ عصر
برنامه کردی روز بعد در ساعت ۷ الی ۸ صبح
بخش می گردد.

الف - اطلاعات عمومی

نگاهی کوتاه به اوضاع بلوچستان

ناحیه وسیعی که از سند در شرق تا کرمان در غرب و از سواحل دریای عرب (عمان) تا جنوب شرقی سرزمینهای مرتفع ایران گسترده است و بخش بزرگی از آن را کوههای صخره‌ای و بیابانهای خشک با آب و هوای نامساعد تشکیل می‌دهد ، بلوچستان نامیده می‌شود ؛ که سرزمین مردمی است به نام بلوچ .

در زبان بلوچی که این مردم بدان تکلم می‌کنند " ب " به معنای بیابان ، دشت یا فلات است و لوچ معنای سادگی و برهنگی را می‌رساند . با این تعبیر : " بلوچ " به معنی کسی خواهد بود که در بیابانهای برهنه زندگی می‌کند و شیوه زندگی چادرنشینی و خانه‌دوشی دارد ، و در واقع هم از زمانهای خیلی پیش بلوچها چنین مردمانی شناخته شده‌اند .

بدیهی است امروزه چنین برداشتی از شیوه زندگی بلوچها در مقیاس بلوچستان نادرست خواهد بود . زیرا که گسترش شهرهای بزرگ زندگی شیبانی و کوچی را بنفع زندگی شهرنشینی تا حد زیادی به عقب رانده است .

در باره نسب و خاستگاه بلوچها نظریات مختلفی بیان شده است ؛ بعضی اصل آنان را به ترکها و برخی به اعراب نسبت می‌دهند . در این رابطه گفتنی است که بلوچهای جنوب و شرق بلوچستان خود را از اعراب عربها دانسته و زادبوم خویش را حلس (شهری در سوریه کنونی) می‌دانند .

پایه علمی و درستی هستند ، و نظریه سعی که بلوچها را هند و آریایی می‌شناسد منطقی‌ترین نظریه آید ، که بر طبق آن قبایل بلوچ از صفحات شمالی ایران (سواحل جنوب شرقی دریای خزر) کوچیده‌اند . زمان این مهاجرت را هم اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم میلادی ذکر می‌کنند . این سرزمین با محدوده‌ای که در بالا بدان اشاره رفت در ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح سکون بوده و جوامع اولیه کشاورزی در آن شروع به پیدایی و رشد کرده‌اند . اما از طرز زندگی و سرنوشت قبایلی که در آن زمانها در این محدوده زیسته‌اند تا مهاجرت و استقرار بلوچها بدان منطقه ، اطلاع درستی در دست نیست . بدیهی است که استقرار قبایل بلوچ در سرزمینهای مذکور ، بلافاصله پس از مهاجرت آنان از شمال به سمت جنوب صورت نرفته است . این قبایل بدنیال کوچیده‌های مکرر خود که دلایل داخلی (افزایش جمعیت) و خارجی (فشار قبایل دیگر) داشته ، کم‌کم و بتدریج در این سرزمین سکونت اختیار کرده‌اند ، می‌توان گفت پیرونده استقرار آنان در سرزمین کنونی از قرن ۱۱ تا ۱۶ میلادی بطول انجامده است .

در جریان این مهاجرت‌های متعدد بلوچها با قبایل بومی سرزمینهای جدید جنگیده ، بسیاری از آنان را از سرزمینهای خود رانده و یا به

بردگی کشیدند و اراضی آنها را غصب کردند . همینطور خود نیز بسا بومیان محل درآمیختند . بطوریکه امروزه بمانند همه ملت‌های جهان ، دیگری توان از ساخت نژادی مخالف و دست نخورده بلوچ صحبت کرد . باید دانست که بلوچها ، در سرزمینهایی بسی فراتر از مرزهای طبیعی بلوچستان پراکنده‌اند و سکونت دارند .

جمعیت بلوچها به درستی روشن نیست . دولت‌هایی که بخشی از بلوچستان را بخود ضمیمه کرده‌اند ، بدلائل بسیار رقم درست آنها را منقوش می‌سازند . محققین هم در این باره دارای وحدت نظر نیستند . بر طبق یکی از این نظرات ، شمار کلی بلوچها ۲/۵ میلیون نفر ذکر شده ، در حالیکه منابع بلوچ جمعیت خود را ۱۸ میلیون نفر می‌دانند .

همانطور که اشاره شد سخن گفتن مردم این دیار به زبان بلوچی است که شاخه‌ای از زبانهای ایرانی است . این زبان لهجه‌های مختلف دارد که در غرب و شرق بلوچستان بدانها تکلم می‌شود و هر یک از آنها تقسیمات فرعی هم دارد . در این زبان البته لغاتی از زبانهای فارسی ، عربی و سنندی وارد شده است . اما بطور کلی لهجه‌های مختلف بلوچی برای کیسه ساکنان بلوچستان قابل فهم است . در بلوچستان علاوه بر بلوچی و زبان " براهویی " نیز متداول است که از جمله زبانهای " دراویدی " یعنی زبان بومیان هندوستان (قبایل نفوذ اقوام آریایی) است .

از نظر تاریخی زمانی که اعراب مسلمان در زمان عمر خایفه دوم، به ایران هجوم آوردند، قبایل بلوچ در جنوب غربی کرمان می زیستند. به سال ۶۴۳ میلادی که سواحل جنوبی ایران به دست اعراب گشوده شد، سرزمین بلوچها نیز تحت استیلای آنان قرار گرفت. از آن تاریخ مردم بلوچ مسلمان و سنی مذهب هستند.

بدینال تضعیف حکومت اعراب در ایران پادشاهان ایران از سلسله های مختلف همواره این سرزمین را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده اند. شاه عباس پادشاه صفوی بخصوص در سرکوب این خلی جنایات بیشماری مرتکب شد. بلوچها در رکاب نادر خدمات شایانی در تسخیر هندوستان به وی کردند. نادر در ازا این خدمات مناطقی از ایالت سند را به عنوان عطیه ملوکانه به بلوچستان ضمیمه کرد. و به سردار بلوچی خود نصیرخان سپرد. پس از درگذشت نادرشاه و سستی و فتوری که در امپراطوری وی رخ نمود نصیرخان در این ناحیه حکومت مستقیم کلات را پایه گذاری کرد. سیاهترین دوره تاریخی در سرنوشت خلق بلوچ بازمانداری سلسله قاجار شروع می شود. سپاهیان منظم قاجار بطور بسیار وحشیانه ای مردم بلوچ را مورد تجاوز و کشتار قرار دادند. از سرهای بریده نزارها و از اجساد کشته ها پشته ها ساختند. این جنایات در تاریخ این خلق فراموش نشدنی است و از همین دوره است که فارسها در نزد خلق بلوچ به گجر (قاجار) شهرت یافته اند. در همین

بلوچستان با عسایه پیر طمع دیگری روبرو شد: استعمار انگلستان برای حفظ مستعمره بزرگ هندوستان احتیاج به مرزهای امن و قابل دفاعی داشت و این منظور را سرزمین بلوچستان که منطبقه ای کوهستانی و صعب العبور است برای وی تأمین می کرد. لشکریان بریتانیا به هنگام تصرف مناطق استراتژیک شرق بلوچستان از طرف خانهای کلات که همانطور که قبلاً گفته شد از قرن ۱۸ حکومت مستقلی تأسیس کرده بودند، متحمل صدمات سنگینی شدند و بهیچین علت حکومت کلات را مورد حمله قرار دادند. و بالاخره با کشتن خاندان کلات، حکومت این ناحیه را سرکوب و تابع خود ساختند. سپس ترس از بروز ناامنی و احتمال بغض افزادن هندوستان، حکومت بریتانیا را وادار ساخت، بوسیله عوام مسل خود، با ایجاد اغتشاشات ساختگی، ایران را برای تقسیم بلوچستان با خود همراه سازد. سرانجام بدینسال عقد قراردادی به سال ۱۸۹۶ طرفین سرزمین بلوچستان را بین خود تقسیم کردند و با ایجاد مرزهای ساختگی بخش شرقی بلوچستان سهم انگلستان شد و بخش غربی آن جزو خاک ایران قرار گرفت.

ب- بلوچستان ایران

با عقد قراردادی در سال ۱۸۹۶ میلادی بین کارگزاران انگلستان در هند و حکومت ایران تقسیم بلوچستان به دو ناحیه شرقی و غربی علی گشت. ناحیه شرقی که به آن بلوچستان

۱- کانه پاکستان امروزی را تشکیل می دهد. بخش کوچکی از آن هم ضمیمه خاک افغانستان است. اما بلوچستان غربی که موضوع اصلی این نوشته می باشد جزو خاک ایران و بین استانهای سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان، تقسیم شده است. آنچه که از بخش غربی بلوچستان به نام استان سیستان و بلوچستان نامگذاری شده، ناحیه ای است در جنوب شرقی ایران به مساحتی حدود ۱۸۲/۰۰۰ کیلومتر مربع.

این استان از لحاظ طبیعی از دو ناحیه کاملاً متفاوت از هم - سیستان و بلوچستان - تشکیل یافته است. ناحیه سیستان سرزمینی است مسطح که از آبرفت های رود هیرمند بوجود آمده است. دریاچه هامون نزدیک مرز افغانستان در پست ترین نقطه آن واقع شده که رود های هیرمند و فرامرود به آن می ریزند.

بلوچستان ناحیه ای است کوهستانی که مرتفعات آن امتداد کوه های هندوکش و هزارمجات در افغانستان می باشد. بلندترین فله آن تفتان با ارتفاع ۳۹۱۰ متر بین خاش و میرجاوه قرار گرفته است. این کوه آتشفشانی و فعلاً خاموش می باشد. مهمترین رود های آن هیرمند، خاشرود، بچور و سرباز بدلیه است. وضع طبیعی و کمی بارندگی اغلب فصلی هستند. آب و هوای این استان در مجاورت کویر لوت گرم و خشک، در نواحی ساحلی گرم و مرطوب، و در قسمت های شمال شرقی گرم و سوزان است. براساس سرشماری

استان در مجاورت کویر لوت گرم و خشک، در نواحی ساحلی گرم و مرطوب، و در قسمت های شمال شرقی گرم و سوزان است. براساس سرشماری

نگاهی کوتاه به اوضاع بلوچستان

۱۳۵۵ جمعیت استان ۶۶۴۲۹۲ نفر بوده که ۲۴/۵٪ آنها در شهرها و بقیه در روستاها ساکن اند. روشن است که این رقم جمعیت واقعی بلوچها را نشان نمی دهد زیرا بلوچهای بسیاری را که در استانهای کرمان، هرمزگان و یادر سایر مناطق سکونت دارند در بر نمی گیرد. وضع اقتصادی بلوچستان ایران

سرزمینهای سنتی، کوههای صخره‌ای و بارندگی ناچیز از جمله بخشهای این سرزمین است که طبیعت به این عوامل برای فعالیتهای اقتصادی سنتی - کشاورزی و دامداری - چندین چیز مساعدی نیستند. اما وجود کوههای بلند و چراگاههای آنها بهر حال زمینه نگهداری و پرورش دامها از کار کشاورزی بیشتر فراهم کرده است و بهمین دلیل عمده مردم بلوچ از راه شبنی و دامداری روزگاری گذرانند.

سرزمینهای قابل کشت بر اساس آمارهای موجود بالغ بر ۷۰۲ ۱۲۳ هکتار می گردد. که ۲/۷۸٪ آن آبی و بقیه دیم است. توزیع زمینها حتی بعد از باصلاح اصلاحات ارضی آریامهری در سال ۱۳۴۱ آنچندان نابرابر و تبعیض آمیز بود که هیچگونه انگیزشی در جهت پیشرفت این رشته از فعالیت اقتصادی ایجاد نکرد.

۲۴٪ بهره برداران زمینهای زراعی این استان را دهقانان فقیر - سری تشکیل می دهند که فقط زمینی بده

دارند. مجموع مساحت زمینهایی که این لایه از دهقانان صاحب آن هستند فقط ۱۱٪ از کل اراضی قابل کشت استان را تشکیل می دهد. در مقابل بزرگ مالکان که تنها ۲٪ جمعیت بهره برداران را تشکیل می دهند ۱۴/۵٪ کل اراضی مزروعی را در مالکیت خویش دارند.

بقیه زمینهای زراعتی متعلق به دهقانان مرفه است. همانطور که اشاره شد رفورم ارضی سال ۱۳۴۱ محمد رضاشاه که بیشتر بمنظور درهم شکستن قدرتهای فئودالی ایران (البته بغیر از خود شاه) و فراهم ساختن زمینه برای رشد و گسترش سرمایه داری وابسته انجام یافت هیچ بهبودی در وضع زندگی روستائیان فقیر بلوچ ایجاد نکرد. ولی این رفورم دهقانان مرفه را هم از نظر تعداد بالا برد و هم سطح زمینهای تحت مالکیتشان را افزایش داد. بهره برداری از زمینهای قابل کشت این سرزمین بصورت قدیمی و بسا ابزارهای سنتی انجام می گیرد.

شیوه تولید ترکیبی از شیوه تولید فئودالی و شیوه اقتصاد روستایی است. به این معنی که تولیدات زراعی کشاورزان بیشتر به مصرف خانواده دهقان می رسد و مقدار کثیری از آن در بازار مورد معامله قرار می گیرد.

در مورد صنایع این استان، از یک سو در کارخانه کوچک نج رسی بانعداد اندکی کارگر که بگذریم از صنعت مدرن خبری نیست. صنایع دستی از قبیل: گلیم بافی، حصیر بافی، سکه دوزی، چادر بافی و نم مال

ماهیگیری و شیلات که زمانی در سواحل بلوچستان کار پر رونقی بوده و عمده زیادی از اهالی بدان مشغول بوده اند اکنون دیگر سالهاست بدلیل تشنجات و جنگ خلیج از رونق افتاده است. رژیم جمهوری اسلامی اخیراً در تعقیب اهداف نظامی خود چند اسکله در بنادر جاسک، چابهار و کنارک ساخته که شماری از مردم بلوچ در آنها بکار تخلیه و بارگیری مشغولند. در یک کلام همانطور که گفته شد زندگی مردم بلوچستان بطور اساسی بر دو پایه کشاورزی و دامداری استوار است. اما بدلیل نبود شرایط مساعد و آگاهی علمی لازم و نیز بقای ابزار و شیوه های تولیدی سنتی و قدیمی تولیدات در این دو رشته ناچیز بوده به طوری که سطح زندگی و درآمد سرانه این مردم در نازلترین درجه در مقایسه با بخشهای دیگر ایران قرار گرفته است. فشار حاصل از افزایش جمعیت، کمبود زمین و کار و عدم تأمین هزینه زندگی از طریق دامداری و کشاورزی همراه با فضا، ترس انگیز ناشی از اختناق دیکتاتوری مذهبی در تعقیب زندان، تشنگی اعدام انقلابیون بلوچ، بسیاری از مردم آزاد یخواه این دیار را محبوس به ترک وطن کرده است، و مردم عادی را وادار ساخته به کارهای غیر تولیدی بویژه قاچاق بپردازند، یا برای کسب معیشت در جستجوی کار امیر نشینهای سواحل جنوب خلیج فارس و دیگر نقاط ایران مهاجرت کنند. از این لحاظ بلوچستان از نقاط مهم مهاجر خیز

ایران محسوب می‌گردد .
وضع سیاسی

سرزمین بلوچستان اگر از نظر طبیعی و قومی واحد یکپارچه‌ای است اما بلحاظ سیاسی فاقد وحدت ملی است . سازمان اجتماعی مردم بلوچستان هنوز با فاعشیره‌ای خود را - هر چند نه به استحکام گذشته - حفظ کرده است . عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مردم بلوچ ، به پایبندی بقایای نظام قبیله‌ای یاری رسانده است ، و این به سبب عطفکردن ظالمانه رژیمهای مرکزی است که بسخاطر حفظ حاکمیت ستمگانه خود برایین خلق همچون دیگر خلقهای ایران عامداً " ستم کرده ، آنها را در عقب ماندگی نگه داشته اند .


در زمان رضاشاه سیاستهای شوینستی او در جهت سرکوب این خلق محروم بصورت سرکوبهای عریان و لجام گسیخته تداوم یافت . بلوچستان بین استانهای : سیستان و بلوچستان و کمرمان ، تقسیم گردید . غارت و چپاول بیرحمانه مردم این سرزمین ، و بی‌اعتنایی کامل بوضع زندگی بلوچها بزودی مردم این سرزمین را در زمره یکی از عقب ماندترین بخشهای ایران قرار داد . پیش آمدن انقلاب ۱۳۵۷ ، مردم این سامان را برای دستیابی بحقوق پایمال شده ملی و نجات از فقر و عقب ماندگی وادار ساخت تا همسراه مردم ایران وهمدوش با آنان در مبارزه برای سرنگونی رژیم ستمگر بادشاهی شرکت جویند و شرکت حمتند . لیکن حکومت اسلامی پس از چندی

بمانند اسلاف خود حریم آزادی این خلق محروم را مورد تجاوز وحشیانه قرار داد . خاک بلوچستان را با خون انقلابیون بلوچ ککون ساخت و همه دستاوردهای انقلاب را پس گرفت . نگاهی سریع به اوضاع اقتصادی که نشانگر وضع بسیار نازل سطح زندگی و درآمد سرانه این خلق است و نیز وضع آموزش و بهداشت این مردم درجه عقب ماندگی و محرومیت آنان را بخوبی آشکار می‌سازد . از این لحاظ خلق بلوچ در میان خلقهای ایران ، در پایین ترین درجه تکامل اجتماعی - اقتصادی جای گرفته است .

عکس العمل خلق بلوچ نسبت به صیبان عقب ماندگی خود ، و ستم و تبعیضی که از طرف رژیمهای مرکزی ، در گذشته و حال بر آنان رفته و می‌رود ، بصورت نفرتی عمیق و بی اعتمادی کامل نسبت به حکومتهای مرکزی در دل هر


بلوچی بازتاب یافته است و همین ظلم و نابرابری در سطح وسیعتری مقاومتهای قبیله‌ای را در گذشته و حرکتهای رهایی بخش را در حال حاضر بوجود آورده است . رویه رفتن فعالیت سازمانهای سیاسی خلق بلوچ اگرچه در حال حاضر پراکنده و ضعیفی نماید ، اما نباید تردید داشت که پایداری در تلاش و پراتیک انقلابی مشکلات راه را از پیش پای این سازمانها برخواهد چید . به شرط آنکه راه خود را از راه توده‌های زحمتکش بلوچ جدا نسازند و خواست واقعی آنان را نمایندگی کنند .

تنهاییاتکیه اساسی برخورد خلق بلوچ است که می‌توان حمایت نیروهای سراسری را به شنگ منطقی و اصولی جلب کرد و آزادی و نیکبختی را برای این خلق تامین نمود .



مجله گوردستان

مجله گوردستان



جنگ در گوردستان

ناروی توانای خلق است

پاییز و زمستان ۱۳۶۶

شماره ۱۵

خواه

مجله گوردستان

تولید و انتشار: گوردستان، تهران

نمونه‌ای از جنایات رژیم

مدتی است رژیم خونریز و ضد بشری خمینی بطور پنهان و نیمه پنهان به اعدام مبارزینی می‌پردازد که در زندانها و در دست وی اسیرند. این اعدامهای بیرحمانه که بطور

از اسامی کسانی که در رابطه با حزب ما و جنبش کردستان در این مدت اعلام نشده بزییر تیغ جلادان حکومت اسلامی رفته‌اند منتشر می‌کنیم و از خلق قهرمان کردستان می‌خواهیم علیه این اعدامها صدای اعتراض خود را بلند کنند و اطلاعات دقیق خود را در این رابطه برای ما بفرستند.

نام و شهرت	اهل	تاریخ میل دستگیری	تاریخ میل اعدام
۱. رسول دیوه‌خان	گولی (نقده)	۱۳۴۲ کا نی سرد (نقده)	شهریور ۶۷ - ارومیه
۱.۲. بوبکر حدیدالاسلام	نلوسی (اشنویه)	شهریور ۶۵ (اشنویه)	مرداد ۶۷ - ارومیه
۱.۳. سعید موشی	دی شس (اشنویه)	//	//
۱.۴. بوبکر مولودی	نلوسی (اشنویه)	//	//
۵. حمزه الباسی	جواربوت (اشنویه)	//	//
۶. فیس‌الله گللی	گوی آغاچ (افشار)	۲۱ تا ۲۶ گویبزه کهوره (افشار)	مرداد ۶۷ - میاندوآب
۷. احمد میوسفی	گوی آغاچ (افشار)	شهر ۶۲ گوی آغاچ (افشار)	//
۸. داود فرجی	فرقا بان (افشار)	اردیبهشت ۶۴ ساریباغ (افشار)	خرداد ۶۷ - میاندوآب
۹. سید محمود پناهی	داش گرات (افشار)	فروردین ۶۵ حسن آباد (افشار)	مرداد ۶۷ - میاندوآب
۱۰. ابراهیم چاشینی	گرگه گول (اشنویه)	تابستان ۶۴	مرداد ۶۷ - ارومیه
۱۱. سید محمد نازمی	سلیم سبال (مهاباد)	۶۵ کا نی باغ (نقده)	شهریور ۶۷ - ارومیه
۱۲. مصطفی ابراهیمی	دهسگر (مهاباد)	//	//
۱۳. باقی عثمانی	با بندری (مهاباد)	//	//
۱۴. کریم تالانی	داش دورگه (نقده)	۶۵ داش دورگه (نقده)	//

دسته جمعی و بدون محاکمه صورت گرفته ، بیشتر کسانی را در برمی‌گیرد که از اعضاء سازمانهای اپوزیسیون اند و یا افرادی هستند که مشکوک به همکاری با اینگونه سازمانها از نظر رژیم تشخیص داده شده‌اند.

تاکنون خبر بسیاری از این اعدامها به بیرون از زندانها و خارج از ایران درز کرده و موجی از نفرت و انزجار را در میان محافل اجتماعی و سیاسی جهانی برانگیخته است.

داشته می‌شود، دادن آمار دقیق در این مورد در حال حاضر ممکن نیست. ما در اینجا محض اطلاع هموطنان لیستی

از آنها که بدشتر این اعدامها بی‌سر و صدا صورت می‌گیرد و به آنها مختلف از مردم ایران مخفی نگه